

«این کتاب مستطاب مثنوی» همچنان بایی گشوده برای تفرج و گلگشت در بوستان رشک‌انگیز معرفت، و راهی مطمئن جهت جانهای شیفته حقیقت است؛ چه بسیار کسان که با سحر سخن مولانا در این گنجینه معنوی، سر بر آستان دوست ساییده و کلاه همت از تارک عرش، در روبرو اند. این اقیانوس موج خیز هم‌انگیز، همچنان «پویان، کشنده ناپدید»، صیاد غواصان معنا و جولانگاه ماهیان آشناست. اگر خود مولانا آرام‌ترین روح (و سوی اولیاء دین)، خیره‌کننده‌ترین انسان اندیشه‌ورز و شورآفرین است، در طول دوران پس از او نیز، چه بسا استعدادها و اندیشه‌های کم نظیر بشری که عمر و اعتبار خود را معطوف و مصروف او و اثر ارجمندش، مثنوی داشته‌اند و این، خود نیز توفیق رشک‌انگیز و غبطه‌آور دیگری است که باید در خصوص آن بزرگ، یاد کرده شود؛ هر چند که این توفیق، برای کسانی هم که، به مثنوی، و مولانا به هر روی و روش، و هر میزان و مقدار، می‌پردازند، رشک‌آور است؛ و چنین موافقت و موفقیتی، برای آقای دکتر رضاروحانی، مصحح محترم و جوان مکاشفات رضوی، در شرح مثنوی معنوی حاصل آمده است. زهی توفیق! و ما توفیقه الا بالله.

با تو ما چون رز به تابستان خوشیم
حکم‌داری، هین بکش تا می‌کشیم
خوش بکش این کاروان را تا به حج

ای امیر و مفتاح الفرج
(۱۳/۱۴ و ۱۴)

نویسنده این سطور، بی‌آنکه ادعایی در هیچ موردی داشته باشد، وظیفه خود می‌داند نکاتی را اعم از محاسن فراوان کار (برای آشکار شدن مزایا و ارزشهای این کتاب) و کاستیهای احتمالی و قابل رفع را (به جهت اعمال و اصلاح در چاپهای بعد) بر مصحح محترم و خوانندگان گرامی عرضه کند.

معرفی شرح حاضر و شارح آن

کتاب مکاشفات رضوی، در شرح مثنوی معنوی آنگونه که مصحح محترم نوشته است، از شخصی است به نام محمدرضا لاهوری، از علاقه‌مندان و آشنایان به مثنوی در اواخر قرن ۱۱ ه. ق. اهل ملتان لاهور، که امروز جزء پاکستان محسوب است. شارح با استفاده از دانش خود و شروحي که در دسترس او بوده، ابیاتی را که مشکل دانسته، انتخاب کرده و به توضیح و شرح آنها پرداخته است؛ با زبانی ساده و با همان ویژگیهای فارسی‌نویسان و فارسی‌دانان شبه قاره. بنای شارح در نگارش و توضیح، بر ایجاز بوده اما گاه، قبل از شرح یک حکایت، توضیحات کوتاهی در مورد بیت‌های قبل و بعد می‌آورد تا خواننده بهتر در فضای موضوع قرار بگیرد. این شرح، ظاهراً حدود کمتر از $\frac{1}{3}$ مثنوی را در بر می‌گیرد، اما به دفتر اول و دوم بیشتر می‌پردازد یعنی، بیش از نیمی از متن کتاب (۴۹۰ صفحه) به دو دفتر اول و باقی کتاب به چهار دفتر دیگر پرداخته است. پیداست که منظور شارح، پرداختن به مشکلات بوده و لذا، قسمت اعظم مثنوی را آسان پنداشته و بدان نپرداخته، و گاه حتی، یک مصراع به طور کامل

- مکاشفات رضوی در شرح مثنوی معنوی
- محمدرضا لاهوری

منوچهر جوکار

- انتشارات سروش، چاپ اول، تهران، ۱۳۸۱



شرح است.

و آخر اینکه، خواننده، با مطالعه و مراجعه بدین شرح، و تعلیقات سودمند آن می‌تواند از اهم و اغلب نظریات شارحان پیشین مثنوی در خصوص ابیات دشوار و پرمعنی آن آگاه شود.

سخن استاد دکتر شفیعی کدکنی، که خود واقف بر اثر و راهنمای مصحح بوده است، در معرفی بیشتر و بهتر این شرح کفایت می‌کند: «مکاشفات رضوی، یکی از بهترین و مفیدترین شروح مثنوی است و مؤلف کوشیده است که ابیات مشکل مثنوی را مورد بحث قرار دهد و برخلاف اغلب شارحان، به ایجاز سخن گفته و از انشاپردازیهای بیجا برکنار مانده است.»^۱

آنچه مصحح انجام داده است

این شرح، یک بار سالها پیش (۱۲۹۴ق)، به چاپ سنگی رسیده^۲ و آقای دکتر روحانی علاوه بر آن نسخه چاپ سنگی، با در اختیار داشتن دو نسخه خطی دیگر (مربوط به قرن ۱۲) و با اشراف و راهنمایی استادان ارجمند مثنوی‌شناس، دکتر شفیعی کدکنی و دکتر پورنامداریان، به تصحیح انتقادی پرداخته و علاوه بر ذکر دقیق نسخه بدلیها، از رسم الخط جدید، اعراب‌گذاری متن و عبارات عربی و ذکر صورت صحیح ابیات در پاورقی درج نورزیده و قسمت اعظم آن را به عنوان رساله کارشناسی ارشد خود آماده کرده و مابقی را با صرف وقت زیاد، به سرانجام رسانده است. این کتاب در تهران (۱۳۸۱)، توسط انتشارات سروش در ۱۰۷۰ صفحه، همراه با مقدمه و

ذکر نشده است.

استناد بجا و غالباً مرتبط، به آیات و احادیث و اقوال مشایخ و استشهاد به اشعار مفید فایده (به حال شرح) از خود مثنوی و غیر آن و صداقت و امانت و فروتنی در استفاده از آراء شارحان پیشین و اذعان به اینکه حرفش آخرین حرف نیست، از محاسن دیگر این شرح به شمار می‌رود. البته در عین استفاده از نظر شارحان پیشین، به نقد و تحلیل برخی نظریات نیز پرداخته است.

دیگر اینکه شارح در پیدا کردن و نشان دادن ربط ظاهری یا معنوی ابیات و داستانها و عناوین مثنوی نیز توانا بوده و در بسیاری موارد به درستی آن روابط را تبیین کرده است.

ویژگی دیگر شرح حاضر این است که شارح، برخلاف اغلب شارحان دیگر مثنوی، به عرفان نظری ابن عربی در شرح ابیات توجهی نکرده و از این منظر بر شروح گذشته فضیلتی دارد.

استفاده گسترده از آیات و روایات و اقوال مشایخ در شرح ابیات (حدود ۶۰۰ آیه و بیش از ۳۰۰ حدیث و قول مشهور)، و نیز نشان دادن اشارات قرآنی و حدیثی مثنوی از دیگر مزایای این

تعلیقات و فهرستهای مختلف منتشر شده است. متن اصلی کتاب **مکاشفات رضوی** ۸۷۰ صفحه و مقدمات مصحح، تعلیقات و فهرستهای گوناگون آن، حدود ۳۰۰ صفحه را در برمی گیرد.

به انگیزه سودمندی بیشتر، مصحح، چهار مقاله به ابتدای متن تصحیح شده افزوده است: الف - درباره شروع مثنوی، ب - معرفی مثنوی از زبان مولانا، ج - نقش حسام الدین در سرایش مثنوی، د - انگیزه‌ها و عوامل خروش و خموشی مولانا در مثنوی، سپس به معرفی کتاب و شارح پرداخته و شیوه کار خود را در تصحیح توضیح داده است. پس از آن متن تصحیح شده کتاب را که ایبائی از هر شش دفتر مثنوی را در برمی گیرد، نقل کرده و موارد اختلاف نسخه بدلها را در پاورقی هر صفحه ذکر نموده است. در پایان متن نیز، تعلیقات سودمندی به ترتیب دفترهای مثنوی، فراهم گردیده و در توضیح و ابیات مربوطه، به ذکر مآخذ احادیث و اقوال و امثال و اشعار متن و نقل صورت کامل آنها، پرداخته شده و در مواردی که شارح، در شرح خود راه خطا رفته، یا گرفتار سوءتعبیر و سهو خوانی شده، مصحح با استفاده از شروع پیش از شارح یا هم عصر او، به ویژه، شرح انقروی، خوارزمی، شاه داعی و اکبر آبادی به اصلاح آن موارد پرداخته است؛ مثلاً در تعلیقات دفتر اول، حدود ۹۰ بار نظریات این شارحان بیان شده و توضیحات شارح، (محمد رضا لاهوری) تکمیل یا تصحیح شده است.

چنانکه خود مصحح نیز اشاره کرده (ص پنجاه و هشت)، در تعلیقات، از منابع و مراجع اصلی و معتبر و متعددی استفاده شده است، تا آنجا که، در پیدا کردن مآخذ بعضی احادیث و اقوال، برخلاف شیوه شارحان دیگر (مثلاً استاد فروزانفر، در کتاب شریف **احادیث مثنوی**)، سعی کرده است به جای مآخذ دادن از شروع مثنوی، به کتابهای حدیث مراجعه کند. شماره آیه‌ها و سوره‌های به کار رفته در متن نیز در خود متن، و پس از هر مورد ذکر شده که مراجعه به اصل آن را آسان کرده است.

افزودن فهرستهای تکمیلی سودمند نیز، از دیگر مزایا و محاسن این متن تصحیح شده و کار استفاده از متن و مراجعه به آن را سهل تر کرده است. این فهرستها شامل: آیات قرآنی، احادیث و اقوال (عربی)، اشعار (غیر مثنوی)، نام اشخاص، نام کتابها، نام شهرها، منابع و مآخذ است.

از دیگر مزایای این چاپ، این است که، بیتهای متن تصحیح شده (شرح)، با بیتهای مثنوی چاپ نیکلسون تطبیق داده شده، یعنی شماره بیتهای چاپ نیکلسون در حاشیه سمت چپ بیتهای متن نوشته شده و مواردی که مصرعای یا بیتی در این نسخه (و نسخه ۶۷۷) نیامده، اما در متن شرح آمده باشد، آن مورد یا موارد را در نسخه معروف به «مضانی» جست و جو کرده و در پاورقی نشان داده است؛ این امر، مراجعه و مقایسه این شرح را با متن معتبر نیکلسون و نسخه قویته آسان می کند.

آقای دکتر روحانی، مصحح محترم، از شرح ولی محمد اکبر آبادی (۱۱۴۰ق)، که یکی از شرحهای معتبر و مفصل و عرفانی مثنوی است و اتفاقاً به زمان مؤلف هم نزدیک است و شارحش از پارسی گویان شبه قاره بوده، در تعلیقات و خصوصاً در نقد و تصحیح نظر شارح، بسیار استفاده کرده است و از آنجا که شرح او، نقدگونه‌ای هم بر شرح منظور ما (مکاشفات رضوی) می تواند محسوب شود، به ارزش مساعی مصحح و تعلیقات او افزوده، و به اعتماد بیشتر خواننده کمک فراوان کرده است.

اطلاعات مفید مصحح محترم از مثنوی و مباحث پیرامونی، که از مقدمه مفصل و آوردن شواهد شعری از مثنوی و غیر آن نمایان

است، به همراه نگاه مثنوی پسندانه و آسیب شناسانه به موانع فهم و شرح مثنوی و نثر همدلانه و موافق با موضوع وی، در نوشتن مقالات، و مراجعات مکرر به شرحهای پیش از شارح و دیدن منابع فراوان دیگر، و نیز پذیرفتن فروتنانه ناکامیهایش (که مجموعاً اندک است و بیشتر به منابع اشعار یا برخی اقوال و احادیث راجع است و با شرایط یک رساله تحصیلی، کاملاً پذیرفته) ارزش کار وی را بیش از آنچه انتظار است، پیش چشم منصفان و مشفقان آشکار می کند. شکل و شمایل کتاب و آنچه به کار نشر و صفحه آرایی و حروف چینی و طرح روی جلد و صحافی و... مربوط است، مجموعاً درخور شأن و ارزش چنین اثری است.

برخی نکات و ملاحظات

از مثنوی در طول دوران، «گزیده‌های مختلفی با انگیزشهای گوناگون فراهم آمده است؛ مثلاً لب لباب مثنوی گزیده‌ای موضوعی از کتاب است که در آن ترتیب و توالی ابیات و دفترها به هم ریخته و محصول ذوق و سلیقه و انتخاب ملاحسین واعظ کاشفی (ف ۹۰۶ یا ۹۱۰ قمری) است و با آنکه شرح و توضیحی ندارد، اما صرف گردآوردن ابیات مثنوی و مرتب کردن آنها تحت عنوان یک موضوع، با هر انگیزه‌ای که صورت گرفته باشد، کاری بزرگ و مشکل است که در عین حال، مراجعه موضوعی به مثنوی را آسان می کند؛ متن مورد بحث ما نیز، از منظر «گزیده بودن» شایان توجه است، منتها، مبنای گزینش، به زعم شارح، مشکل بودن ابیات است و در موارد فراوان، گویا یک مصرع و گاه حتی، جزئی از یک مصرع منظور نظر او بوده و لذا، همان را نقل کرده و به شرح یا معنی اش پرداخته است. مصحح محترم نیز، چنانکه خود در مقدمه آورده است، در بسیاری موارد، مصرع یا کلمات ذکر نشده را در افزوده و در میان قلاب [] قرار داده است، اما متأسفانه این کار در همه موارد مشابه، صورت نگرفته و در برخی موارد، خصوصاً وقتی که مصرع یا بیت صورت عربی دارد و یا توالی بیتها از هم فاصله گرفته است، نقل کامل بیت بسیار ضروری به نظر می رسد. به عنوان نمونه به چند مورد اشاره می کنیم که لازم است مصراع دیگر آن نیز ذکر گردد:

(ص ۳۲، ۲/۴۱۶) (ص ۳۳، ۷ و ۲/۴۲۶) (ص ۴۱، ۱/۵۰۴ و ۲/۵۱۱)
 (مصراعهای ص ۶۱ و ۲۶۰) (ص ۶۵۸، ۲/۱۱۸۱ و ۲/۱۱۸۷) (ص ۶۵۹، ۱/۱۲۸۲)
 (ص ۸۱۸، ۲/۱۳۲۶ و ۲/۱۳۴۲) (ص ۸۲۶، ۲/۱۷۸۶) (ص ۸۲۷، ۲/۱۸۱۳)
 (ص ۸۳۴، ۲/۲۲۲۷) و...

مصحح محترم، عدم توجه به این مسئله را، احتمالاً وفاداری به متن و رعایت بهتر امانت دانسته و نیز، چنانکه خود گفته است، از آنجا که این کتاب غالباً برای رفع مشکلات مثنوی مورد استفاده قرار می گیرد و خواننده آن، مثنوی را در کنار خود دارد، نیازی به آوردن بیتها و مصراعهای حذف شده احساس نکرده است (ص پنجاه و هفت). اما، خود ایشان در آن مواضع که ناگزیر شده است، به درستی، حذف شده‌ها را در قلاب [] در افزوده است و گر نه، استفاده از متن بسیار مشکل می شد و از رغبت خواننده می کاست. چنانچه، صورت کامل بقیه بیتهای ناقص آمده، نقل گردد، خواننده با در دست گرفتن کتاب می تواند از خواندن آن به عنوان یک «گزیده» لذت ببرد، بی آنکه لزوماً، نیازمند مراجعه به مثنوی باشد. اگر اجازه داشته باشیم، می خواهیم بگویم: آیا می شود در برخی موارد که فاصله بیتها زیاد شده و روال و روند مطلب برای پیگیری در متن، قدری به هم ریخته، بیتهای پیشین و پسین حذف شده را در متن آورده و در قلاب قرار داد یا با حروف متفاوت نوشت تا گزیده‌ای تمام عیار و قابل استفاده بشود؟ چیزی که مصحح محترم خود به آن آگاه بوده و گویا از بیم

تفصیل و تغییر متن اصلی، بدان نپرداخته است. اما، خواننده جدی مثنوی و حتی کسی که فقط برای لذت بردن و به سائقه تغییر احوال و نفعن به کتاب مراجعه می‌کند، میان آورده‌های شارح در متن اصلی و افزوده‌های مصحح، تفاوت می‌گذارد؛ چه، برای این خواننده، سودمندتر بودن و سهولت ورود به فضای مثنوی مهم است. ضمن اینکه خواننده می‌بندد و می‌داند که، افزوده‌ها، نه از شارح است و نه از مصحح، بلکه از متن (مثنوی) است که موضوع اصلی کار شارح و لاجرم، مصحح محسوب است. برای این منظور، اگر بیم تطویل متن باشد، با همه سودمندی که مقالات مقدمه، برای خواننده دارد، می‌توان قدری آن مقدمات را کوتاه کرد و یا از برخی چشم پوشید. نقل کامل یک بیت، علاوه بر کمک به معنا، حسن دیگری هم دارد. در این صورت دیگر نیازی نیست که مصحح، به مصراعهای نقل شده شارح، شماره ۱ و ۲ بدهد. کاری که مصحح محترم مجبور به انجامش شده و البته در ابتدا، برای خواننده، قدری هم ناآشنا و گمراه کننده است.

آقای دکتر روحانی، مصحح محترم، با استفاده از شرحهای پیش از شارح و شرح اکبرآبادی، خطاهای شارح را اصلاح کرده است، اما، همانطور که خود گفته، این امر، همه موارد این گونه را شامل نشده است و مواردی هم «به حال خود واگذاشته» شده است. به نظر می‌رسد، برای اینکه ارزش سایر قسمت‌های کتاب مخدوش نشود و اعتماد خواننده، بیش از پیش حاصل گردد، بهتر است این موارد از خطاهای شارح نیز، ضمن گوشزد شدن، صحیح آن از نزد مصحح یا یکی از شارحان، افزوده شود و یا برای سهولت استفاده و مراجعه خواننده، نشانی معنای صحیح این نمونه‌ها، از شرحی معتبر داده شود. واضح است که این مقدار از افزوده‌ها، با آنچه مصحح محترم آن را تبدیل شدن به «شرحی و کتابی دیگر» دانسته است که «جایش در اینجا نبود» (ص پنجاه و هفت)، متفاوت خواهد بود.

با همه زحمتی که مصحح در استخراج آیات و احادیث و اقوال و امثال و اشعار و یافتن مأخذ آنها متحمل شده و توفیق داشته است، جای دریغ دارد که چرا برای استفاده بهتر خواننده و مراجعه کننده، معنی آنها را نیاورده است؟ شاید، مهم‌ترین کاستی کتاب، همین باشد. امید می‌رود در چاپ بعدی، این مورد محقق شود و منابع پیدا شده برخی اشعار و احادیث هم، ان شاءالله به دست آید.

گمان می‌رود برای استفاده بهتر از کتاب لازم باشد فهرست تفصیلی نیز به ابتدای آن افزود و مبنای این کار را داستانها و عناوین متن قرار داد. در این صورت خواننده، در یک نگاه به فهرست، متوجه خواهد شد که شارح از فلان داستان یا مدخل مثنوی، چه میزان آورده و کدام را اصلاً ذکر نکرده است. (مثلاً از داستان ۲۴۶ بیتی «عاشق شدن پادشاه بر کنیزک»، شارح ۵۲ بیت مشکل را شرح کرده

و از ۳۵ بیت «نی‌نامه»، ۲۶ بیت، یعنی تقریباً همه آن را). با داشتن چنین فهرستی که با فهرستهای بسیار مفید و تکمیلی مصحح محترم متفاوت است این مهم به آسانی حاصل می‌شود و نوع و محدوده مشکلات مثنوی نیز (دست کم از منظر شارح) مشخص می‌گردد.

هر چند موارد اشتباهات چاپی کتاب با توجه به حجم و نوع مطالبش زیاد نیست، اما برخی از این افتادگیهای ناگزیر و البته آشکار، ذکر می‌شود:

صفحه ۱ متن، مصراع سوم رباعی اول، «زماست» به اشتباه به صورت «زمام است» آمده است.

صفحه ۳ شماره بیت نخست (بشنو از نی...) افتاده است.

صفحه ۴ «پوشیده نماند» به صورت «پوشید نماند» ذکر شده است.

است.

صفحه ۶ کسره اضافه بر کلمه «غفلت» «در ارباب غفلت»

اضافی است.

صفحه ۵۴، مصراع اول بیت ۶۳۷، «انبیا در کار دنیا جبری اند»

صحیح است.

صفحه ۹۹ بیت ۱۱۹۱ «هامان» درست است.

صفحه ۳۴۶، «عبارت از آن» صحیح است.

صفحه ۳۵۳ «رنده کن» صحیح است.

در تعلیقات (ص ۸۷۷) شماره ۳۰ ذکر شده، اما توضیحات

مربوط به بیت ۳۵ متن است.

در پایان مقال، ما نیز ذائقه را با این بیتها شیرین کنیم که:

عشق قهار است و من مقهور عشق

چون شکر شیرین شدم از شور عشق

برگ کاهم پیش تو ای تند باد

من چه دانم که کجا خواهم فتاد؟

گرچه در انبانم اندر دست عشق

یک دمی بالا و یک دم پست عشق

او همی گرداندم برگرد سر

نه به زیر آرام دارم نه زیر

(۹۰/۲۶ به بعد)

پانوشتها:

۱. مکاشفات رضوی در شرح مثنوی معنوی، محمدرضا لاهوری، با مقدمه، تصحیح و تعلیقات رضا روحانی، چاپ اول، سروش، تهران، ۱۳۸۱، ص پنجاه و دو. در ارجاعات بعدی به ذکر صفحه در متن اکتفا می‌شود.

۲. لازم به یادآوری است که مکاشفات رضوی، در سال ۱۳۷۷، توسط انتشارات روزنه و به اهتمام آقای کورش منصوری طبع و نشر شده است، اما به خلاف دعوی مصحح محترم، متن ایشان، تنها رونویسی و بازنویسی چاپ سنگی کتاب است و نشانی از تصحیح و دیدن نسخه یا نسخ دیگر نیست! نسخه مذکور، در تصحیح آقای دکتر روحانی، (متن حاضر)، نسخه سوم است و به علت مغلوط بودن، در پاورقی به عنوان نسخه بدل ذکر شده است. ضمن اینکه کتاب آقای منصوری تنها یک مقدمه هیجده صفحه‌ای دارد، بدون تعلیقات و جست‌وجو در مأخذ و منابع. هر چند که تصحیح آقای دکتر روحانی در سال ۱۳۷۲، به عنوان پایان‌نامه کارشناسی ارشد دفاع شده و از این نظر هم بر کار آقای منصوری تقدم زمانی دارد.

۳. برای دیدن خلاصه‌ها و گزیده‌های فراهم شده از مثنوی، بنگرید به تاریخ ادبیات در ایران، ذبیح الله صفا، جلد ۳، بخش ۱، چاپ هفتم، فردوس، تهران ۱۳۶۹، ص ۴۶۵.